

سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه

در دوره پس از جنگ سرد

مهدیه حیدری^۱

چکیده

حوزه دریای سیاه به لحاظ ژئوپولیتیکی تقریباً محصور است و تنها از طریق دو تنگه بسفر و داردانل و آبراهه ای ای که از درون قلمرو سرزمینی ترکیه عبور می‌کند به دریای مدیترانه و آب‌های آزاد متصل است و این مسیر تنها مسیر مقرون به صرفه روسیه و دیگر دولت‌های ساحلی دریای سیاه در دسترسی به آب‌های آزاد است. این مزیت ژئوپولیتیکی در طول تاریخ ارزش و حساسیت استراتژیک کنترل بر مسیر دریایی دریای سیاه به مدیترانه را برای قدرت‌های بزرگ برجسته کرده است. در طول جنگ سرد، شوروی، بلغارستان و رومانی بعنوان اعضای از بلوک شرق و ترکیه در ساحل جنوبی بعنوان عضوی از بلوک غرب تنها دولت‌های ساحلی دریای سیاه محسوب می‌شدند، و قدرت و نفوذ به مراتب بیشتر شوروی وضعیت ژئوپولیتیکی حوزه دریای سیاه را به گونه‌ای متأثر ساخته بود که فضای برای نقش آفرینی مؤثر منطقه‌ای ترکیه در این عرصه وجود نداشت. پس از تجزیه شوروی، گرجستان و اوکراین نیز به عنوان دولت‌هایی مستقل به دولت‌های ساحلی دریای سیاه پیوستند و استقلال جمهوری‌های حوزه مجاور قفقاز و آسیای میانه، سیاست روسیه در خصوص خارجه نزدیک و بازبینی آن پس از دهه ۱۹۹۰، گسترش اتحادیه اروپا و ناتو به شرق، ترانزیت انرژی‌های فسیلی، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای ترکیه در این حوزه ایجاد کرده است. در این زمینه این مقاله به بررسی این فرضیه پرداخته است که هدف سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه ارتقاء موضع و جایگاه خود به عنوان قدرتی منطقه‌ای از طریق بسط مزیت تسلط بر تنگه‌های دریایی بسفر و داردانل، بسط نقش خود در انتقال انرژی‌های فسیلی و گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی متوازن با روسیه و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر بزرگ و مزیت پیوندهای اتنیکی بوده است. که به شیوه تبیینی و از چشم انداز ژئوپولیتیکی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حوزه دریای سیاه، ترکیه، سیاست خارجی، روسیه، اتحادیه اروپا، ترانزیت کالا و انرژی.

۱. دکترای روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

* nheydari2010@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و یکم، صص ۲۴۲-۲۱۹

مقدمه

در عصر جنگ سرد، شوروی، رومانی، بلغارستان و ترکیه دولت‌های ساحلی دریای سیاه محسوب می‌شدند. در آن دوره بلغارستان و رومانی از اعضای بلوک شرق و پیمان ورشو بودند و در مقابل، ترکیه تنها دولت ساحلی دریای سیاه محسوب می‌شد که عضو ناتو و بلوک غرب بود، در نتیجه در عصر جنگ سرد، دریای سیاه فارغ از کنترل ترکیه بر تنگه‌های مجاور، تحت سلطه شوروی بود. در پی فروپاشی شوروی و استقلال دولت‌های جدید، در حوزه جنوب غربی و غرب قلمرو شوروی، مناطق ژئوپولیتیکی جدیدی پدیدار شد، یعنی منطقه آسیای مرکزی، منطقه قفقاز و منطقه وسیع‌تر دریای سیاه، حوزه دریای سیاه پس از فروپاشی شوروی، شامل دولت‌های ساحلی ترکیه، رومانی، بلغارستان، یونان، روسیه و اوکراین است، علاوه بر آن این منطقه در تعریفی موسع‌تر شامل دولت‌های آلبانی، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان نیز می‌شود، به عبارتی منطقه دریای سیاه به مثابه حوزه ای‌ای از بالکان تا قفقاز و از استپ‌های روسیه و اوکراین تا آناتولی تعریف می‌شود. تجزیه شوروی نقطه عطفی در گسترش این منطقه ژئوپولیتیکی است که در طول بیش از دو دهه گذشته شاهد گسترش نفوذ قدرت‌های بیرونی بوده است. پس از پایان جنگ سرد دگرگونی سیاست روسیه از ابرقدرتی زوال یافته به قدرت بزرگ منطقه‌ای که در صدد احیا و بسط نفوذ در پیرامون امنیتی خود بوده است، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق به گونه‌ای که تا دهه اول قرن بیست و یکم شاهد عضویت بلغارستان و رومانی در اتحادیه اروپا و گسترش همکاری‌های اروپا و ناتو با دیگر دولت‌های تجزیه شده از شوروی در این منطقه از عوامل برجسته‌ای است که سبب افزایش اهمیت منطقه دریای سیاه شده است. گسترش نفوذ ایالات متحده، منابع و ترانزیت انرژی‌های فسیلی، کشمکش‌های قومی و رشد افراط‌گرایی اسلامی دیگر عواملی محسوب می‌شوند که سبب افزایش اهمیت منطقه دریای سیاه در محاسبات ژئوپولیتیکی بازیگران درگیر و پیرامونی شده است. براین اساس حوزه وسیع دریای سیاه شاهد بازتعریف نقش‌های قدرت‌های مطرح منطقه‌ای است که بررسی نقش و اهداف هر کدام از این بازیگران مستلزم پژوهش‌های جداگانه است، این مقاله به سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه متمرکز است و در این راستا بدین مسئله

می‌پردازد که اهداف سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه در دوره پس از جنگ سرد چه بوده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که هدف سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه ارتقاء موضع و جایگاه خود به عنوان قدرتی منطقه‌ای از طریق بسط مزیت تسلط بر تنگه‌های دریایی دریای سیاه، بسط نقش خود در انتقال انرژی‌های فسیلی و مواضع متوازن در بین روسیه و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر بزرگ و مزیت پیوندهای اتنیکی بوده است. که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب مفهومی؛ ژئوپولیتیک

ژئوپولیتیک به طور کلی به تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست دولت‌ها می‌پردازد. این عوامل به دو دسته عوامل ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. موقعیت سرزمینی از لحاظ دسترسی به دریا و یا واقع شدن در همسایگی کشورهای بزرگ یا کوچک یا واقع شدن در پس اقیانوس‌های دور دست از جمله عوامل مهم ثابت جغرافیایی است که بر سیاست و استراتژی‌های دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، نسبت جمعیت و منابع معدنی و غذایی نیز از برجسته‌ترین عوامل متغیر جغرافیایی تأثیرگذار بر قدرت ملی و سیاست خارجی دولت‌ها است (داداس، ۱۳۸۴: ۴۲). به عبارتی ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون، موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، بویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه می‌کند. (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸). در واقع ژئوپولیتیک به معنای بازی قدرت سیاسی در قلمرو جغرافیایی است، در عصر مدرن عوامل جغرافیایی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی‌های امنیتی ترکیه در حوزه‌های پیرامونی خود بوده است، ترکیه به لحاظ ژئوپولیتیکی کشوری در تلاقی آسیا و اروپا واقع شده است، و بر همین اساس با محیط‌های پیرامونی مختلف آسیایی و اروپایی و اوراسیایی در مجاورت خود احاطه شده است این موقعیت جغرافیایی بویژه اهمیت تنگه‌های واقع در قلمرو ترکیه در دسترسی دولت‌های پیرامون دریای سیاه به آب‌های آزاد و دیگر متغیرهای جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ترکیه داشته است (کوهن، ۱۳۸۷؛ ۱۲۶-۱۲۱).

در ادامه باتوجه به عوامل جغرافیایی به بررسی سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه می‌پردازیم.

۲. اهداف سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه

۲-۱. کنترل بر تنگه‌های بسفر و داردانل و بسط نفوذ دریایی

۲-۱-۱. کنترل بر تنگه‌های بسفر و داردانل

دریای سیاه تنها با عبور از درون قلمرو ترکیه به آب‌های آزاد راه دارد. به عبارتی تنها مسیری که دریای سیاه را به آب‌های آزاد متصل می‌کند مسیری است که از طریق تنگه بسفر وارد دریای مرمره در درون خاک ترکیه شده و از طریق تنگه داردانل به دریای اژه و مدیترانه وارد می‌شود. کنترل این مسیر مزیتی استراتژیک بوده است که همواره توجه قدرت‌های بزرگ مجاور را به خود جلب کرده است. این مزیت استراتژیک از عمده‌ترین دلایل جنگ‌هایی روسیه تزاری و عثمانی بوده است که از میانه قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم رخ می‌داده است. در واقع مسیردریایی دریای سیاه به تنگه بسفر و داردانل و مدیترانه، به صرفه‌ترین مسیر دسترسی روسیه و دیگر کشورهای مجاور و محصور در خشکی حوزه دریای سیاه به آب‌های آزاد بوده است (Winrow, 2007: 219).

در عصر مدرن علاوه بر روسیه تزاری دیگر قدرت‌های بزرگ اروپایی نسبت به کنترل و نفوذ عثمانی و یا دیگر قدرت‌های خارجی بر تنگه‌های بسفر و داردانل حساسیت داشته‌اند، به طوری که این عامل یکی از متغیرهایی بوده است که غالباً نقش مهمی در کشمکش‌های بالکان ایفا کرده است، در طول جنگ اول جهانی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نبرد، نبرد گالیپولی بود که در سال ۱۹۱۵، بر سر تسلط بر تنگه داردانل مابین امپراتوری عثمانی و قوای متفقین رخ داد که برآورد شده است در طول هشت ماه بیش از نیم میلیون کشته بر جای گذاشته است. پس از پایان جنگ جهانی اول، قدرت‌های پیروز در صدد تعریف ترتیباتی جدید برای عبور و مرور دریایی از تنگه‌های بسفر و داردانل برآمدند و در واقع در پوشش تعهداتی حقوقی به حدود شش قرن سلطه انحصاری عثمانی‌ها بر این مسیر مهم دریایی خاتمه دادند (Cornell, 2006: 42).

در این باره در معاهده سور که در ۱۹۲۰ میلادی برای تنبیه امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول امضا شده بود تنگه‌های بسفر و داردانل بین‌المللی شده و سرزمین‌های اطراف آن‌ها غیرنظامی اعلام شدند. معاهده لوزان نیز که در ۱۹۲۳ با ترکیه منعقد شده بود این امر را تأیید کرد ولی آن را منوط به امن بودن شرایط در استانبول نمود. در سال ۱۹۳۶ ترکیه با بیان اینکه بنابر تحولات جاری جهانی و اینکه با تغییر اوضاع بین‌المللی دیگر تأمین امنیت آن ممکن نیست از امضا کنندگان پیمان لوزان خواست به بازنگری این پیمان اقدام کنند (Aydin, 2014: 386).

۲۲۳



سیاست خارجی
ترکیه در حوزه در
دریای سیاه در
دوره پس از جنگ
سرد

متعاقب آن پیمان مونتر و شکل گرفت که بر طبق آن محدودیت‌های ترکیه در کنترل بر تنگه‌های بسفر و داردانل و مقررات دقیق‌تری در خصوص عبور و مرور بین‌المللی از این مسیر دریایی وضع شد، به طوریکه ترکیه تنها در شرایط اعلان جنگ می‌تواند این مسیر دریایی را به روی دیگر دولت‌ها ببندد. پس از آن نیز در طول جنگ سرد شوروی با حساسیت ویژه‌ای به این مسیر دریایی می‌نگریست، به طوری که استالین در ۷ می ۱۹۴۶، رسماً از ترکیه خواست که کنترل مشترک شوروی و ترکیه بر این آبراه را بپذیرد که با واکنش قوی ایالات متحده مواجه شد. طرح دکترین ترومن و تلاش برای ورود ترکیه به پیمان ناتو، در آن برهه قویاً تحت تأثیر حساسیت ویژه شوروی نسبت به اهمیت ژئوپولیتیکی تنگه‌های بسفر و داردانل قرار داشت. در دوره پس از جنگ سرد بسط نفوذ دریایی در دریای سیاه را به مثابه سیاستی در جهت حفاظت از این مزیت استراتژیک و افزایش نفوذ منطقه‌ای در دستور کار قرار داده است (Cornell, 2006: 58).

۲-۱-۲. بسط نفوذ دریایی در دریای سیاه

در راستای حفاظت از مزیت کنترل بر تنگه‌های بسفر و داردانل، سیاست ترکیه در قلمرو دریایی بر امنیت دریایی و کنترل بر تنگه‌های تحت حاکمیتش متمرکز است. ترکیه در میان همسایگان طولانی‌ترین ساحل را در دریای سیاه دارد، و متأثر از تجارب عثمانی به این حوزه می‌نگرد. بر طبق کنوانسیون مونتر و، ترکیه حقوق حاکمیتی در اداره عبور و مرور کشتی‌ها از تنگه‌های بسفر و داردانل دارد. با این وجود ترکیه نگرانی‌های امنیتی در خصوص حقوق حاکمیتی خود در این تنگه‌ها دارد. بیشترین نگرانی ترکیه در این

خصوص متأثر از سیاست‌های دریایی روسیه و ایالات متحده است (Weaver, 2016: 18).

مواضع این دو قدرت بزرگ دریایی ترکیه را نسبت به مقاصدشان در خصوص حقوق حاکمیتی‌اش نگران کرده است. از جمله این که سفیر پیشین ایالات متحده در آنکارا، روس ویلسون مدعی حقوقی برای ایالات متحده در این آب‌رہه‌ها شد که در آب‌های آزاد بین‌المللی برقرار است. او دریای سیاه را دریایی با وضعیت بین‌المللی خواند که ایالات متحده تمایل دارد از حقوقی که در دریاهای آزاد برخوردار است در آن نیز برخوردار باشد. ترکیه با توجه به این که قدرت دریایی این کشور در مقایسه با قدرت دیگر همسایه‌اش روسیه به مراتب کوچک‌تر است، از این رو از طرفی به حمایت و پشتیبانی ایالات متحده و اتحادیه اروپایی برای حفاظت از حقوق دریایی خود در دریای سیاه در برابر تعرضات احتمالی روسیه نیازمند است و از طرفی نگران است که تنش‌های روسیه و ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی به حضور قوی ایالات متحده در دریای سیاه و افزایش تنش‌های دریایی در این حوزه منجر شود (Sabina, 2014: 21).

حضور ایالات متحده در دریای سیاه از طرفی سبب تقویت مواضع ترکیه در مواجهه با روسیه به عنوان قدرتمندترین دولت ساحلی می‌شود و از طرفی سبب تحدید نقش ترکیه به عنوان بازیگری منطقه‌ای در قلمرو دریایی دریای سیاه است. ترکیه چنین هزینه و فایده پیچیده در خصوص گسترش حضور ناتو در دریای سیاه نیز دارد. در پی گسترش ناتو به سوی شرق، ترکیه تقویت ناتو را در جهت تقویت امنیت ملی خود در مواجهه با چالش‌های احتمالی از سوی روسیه و دیگر رقبای منطقه‌ای دریافته است اما از طرفی دیگر ترکیه نگران است که نقش بزرگ‌تر ناتو در دریای سیاه، سبب تحلیل کنترل واقعی آنکارا بر آبراهه تنگه‌های بسفر و داردانل شود. در واقع آنکارا به این آبراهه و تنگه‌ها با عنوان تنگه‌های ترکیه یاد می‌کند و بسفر و داردانل نام‌هایی یونانی هستند که قدرت‌های خارجی از جمله ناتو از آن‌ها برای اشاره به این تنگه‌ها استفاده می‌کنند که به گونه‌ای سمبلیک بیانگر اختلاف منافع ترکیه در تسلط کامل بر این آبراهه و دیگر قدرت‌های متحد و رقیب است (Weaver, 2016: 53).

در این راستا ترکیه از اوایل دهه ۱۹۹۰، ابتکار سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه را پی‌گیری نموده و با مشارکت دیگر دولت‌ها پیش برده است. ایده این سازمان در سال ۱۹۹۰ توسط یک دیپلمات از وزارت خارجه ترکیه به نام سوکرو الکداق مطرح شد و رییس جمهوری تورگوت اوزال در صدد تحقق آن در عرصه عمل برآمد، ترکیه از این طریق در فضای ایجاد شده پس از روی کار آمدن گورباچف سعی می‌کرد که نقش یک دولت پیش رو و رهبری کننده در حوزه دریای سیاه برای خود تعریف کند. بر این اساس در سال ۱۹۹۲، کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی در حوزه دریای سیاه قفقاز و روسیه را به استانبول دعوت کرد و در ادامه مذاکراتی که از سال ۱۹۹۰ آغاز شده بود این دولت‌ها در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۲، ایجاد سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه را اعلام کردند، سپس آلبانی و یونان بدان پیوستند و لهستان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، آلمان و مصر نیز از اعضای ناظر این سازمان هستند. هدف و کارویژه این سازمان صلح و ثبات و توسعه منطقه دریای سیاه ذکر شده است و سازوکارهای بوروکراتیک آن گسترش یافته و نشست‌های آن به طور منظم تحت ریاست دوره‌ای اعضا برگزار می‌شود و تا کنون پروژه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف تجاری و تبادل اطلاعات و همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف مشخص کرده و در عمل محقق نموده است (Gunes and Tan, 2017: 22).

ترکیه از طریق این ابتکار عمل سعی کرده است که نقش یک قدرت منطقه‌ای در دریای سیاه برای خود تعریف نموده و با تقویت موضع منطقه‌ای خود از مزیت‌های دریایی‌اش در این منطقه حفاظت نماید.

علاوه بر آن در همین راستا ترکیه ابتکار جدید نیروی ناوگان دریایی دریای سیاه (BLACKSEAFOR)، را مطرح کرد و در سال ۱۹۹۸، با همکاری و مشارکت روسیه، اوکراین، گرجستان، بلغارستان و رومانی توافقات مقدماتی را در خصوص شکل‌گیری و تأسیس این نهاد منطقه‌ای در دریای سیاه را فراهم کرده و در سال ۲۰۰۱ در نشست استانبول این دولت‌ها سند تأسیس این سازمان را امضا کردند. این نهاد منطقه‌ای در درجه اول بر همکاری‌های بشردوستانه، عملیات‌های جستجو و نجات، متمرکز بود که دامنه اهداف آن با ابتکار بیشتر ترکیه گسترش یافته است به طوری‌که شامل مقابله با

تروریسم، مقابله با جنایات سازمان یافته، مقابله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، و قاچاق مواد مخدر شده است.

هم چنین در سال ۲۰۰۳، مرکز اطلاعات و تبادل اطلاعات این نهاد منطقه‌ای به منظور تشریح مساعی اعضا در امنیت قلمرو دریایی دریای سیاه تأسیس شده است. علاوه بر آن ترکیه در سال ۲۰۰۴، همکاری عملیات دریای سیاه را به عنوان ابتکاری جدید مطرح کرد که هدف افزایش قابلیت‌های دولت‌های ساحلی برای مقابله با چالش‌های امنیتی را دنبال می‌کند. هدف ترکیه از طرح این ابتکار عمل در درجه اول پیوند دادن بیشتر دولت‌های ساحلی در جهت مقابله مشترک با چالش‌های امنیت دریایی است و همچنین تقویت موضع ترکیه بعنوان یک دولت رهبری کننده در قلمرو دریایی دریای سیاه در پی گیری می‌کند (Ivan, 2016: 76). علاوه بر مزیت کنترل تنگه‌های سفر و داردانل و بسط نفوذ دریایی، حوزه وسیع دریای سیاه در سیاست انرژی ترکیه نیز اهمیتی برجسته دارد و منافع ترکیه در زمینه انتقال انرژی از این حوزه به اروپا از دیگر مؤلفه‌های کلیدی تعیین کننده سیاست خارجی ترکیه در حوزه وسیع دریای سیاه است.

۲-۲. بسط نفوذ در حوزه‌های انرژی و مزیت ترانزیت نفت و گاز

۲-۲-۱. موقعیت ژئوپولیتیکی ترکیه در ترانزیت انرژی

ترکیه به لحاظ ژئوپولیتیکی در موقعیتی واقع شده است که متصل کننده اوراسیا، خاورمیانه و قاره اروپا است، این موقعیت فرصت‌ها و چالش‌هایی را در برهه‌های زمانی مختلف برای ترکیه ایجاد کرده است، از برجسته‌ترین فرصت‌هایی که ناشی از این موقعیت مکانی و تحولات ژئوپولیتیکی است، فرصت تبدیل شدن ترکیه به مسیری ترانزیتی مابین تولیدکنندگان نفت و گاز در قفقاز و آسیای مرکزی، روسیه، ایران و عراق و از دیگر سوی اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرف انرژی است. در این خصوص ترکیه بر سیاستی متمرکز است که به مسیر مهم ترانزیت انرژی از این مناطق به اروپا تبدیل شود و در واقع مزیت موقعیت ژئوپولیتیکی خود را به مزیت محوری انتقال انرژی به اروپا ترجمه کند (Manoli, 2013: 7).



روسیه که نقش انحصاری در ترانزیت نفت و گاز این حوزه به اروپا داشته است با حمایت‌های سیاسی اتحادیه اروپا و ایالات متحده نقشش ژئوپولیتیکی‌اش در این زمینه با چالش ترکیه مواجه شده است. اما روسیه مزیت‌هایی در این زمینه دارد که سبب می‌شود هم چنان به عنوان بازیگری مهم در این حوزه باقی بماند و برجسته‌تر شدن نقش ترکیه به معنای منسوخ شدن نقش روسیه نیست بلکه به عنوان چالشی برای نقش روسیه مطرح است. در حالی که روسیه بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان را دارد و از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر طبیعی نفت خام است، در مقایسه با آن، ترکیه به طور اساسی کشوری با ذخایر نسبتاً ناچیز نفت و گاز طبیعی محسوب می‌شود. به عبارتی در حالیکه روسیه بزرگ‌ترین تولیدکننده و بزرگ‌ترین صادرکننده نفت و گاز در منطقه وسیع دریای سیاه به شمار می‌رود، ترکیه برای تأمین مصرف خود و ترانزیت و صادرات به اروپا از واردکنندگان نفت و گاز طبیعی است (Ivan, 2016: 39).

به رغم گسترش روابط تجاری ترکیه و روسیه و همکاری‌هایی که در حوزه انرژی دارند، ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای بین روسیه و اتحادیه اروپا سعی کرده است که نقش متوازنی ایفا کند و از این جهت فرصت‌های بیشتری برای ترانزیت نفت و گاز طبیعی به اروپا کسب کرده است. در این راستا ترکیه در سال ۲۰۱۱، دو توافق مهم در زمینه انرژی امضا کرده است که معطوف به ترانزیت انرژی از طریق قلمرو ترکیه در حوزه دریای سیاه به اروپا است که در ادامه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند، این دو توافق به طرح خط لوله گاز فرآناطولی و طرح ثوث استریم مربوط است.

۲-۲-۲. پروژه خطوط انتقال گاز فرآنا تولی

خطوط لوله گاز فرآنا تولی خط انتقال گاز طبیعی حوزه شاه دنیز جمهوری آذربایجان از طریق خاک ترکیه به اروپا محسوب می‌شود. دولت آذربایجان که سالهاست به یکی از متحدان دولت‌های غربی تبدیل شده، اعلام نموده که برای انتقال گاز طبیعی استخراج شده از اعماق دریای خزر در نظر دارد تا از منطقه قفقاز جنوبی و در ادامه خاک ترکیه تا جنوب اروپا استفاده کند. ترکیه پیش‌تر قراردادی با باکو برای ساخت خط لوله کریدور گازی جنوبی امضا نموده است. در این خط لوله که از شرق تا غرب ترکیه امتداد خواهد یافت، گاز میدان شاه دنیز آذربایجان به سواحل مدیترانه منتقل می‌گردد و انتظار می‌رود که این پروژه تا پایان سال ۲۰۱۹ میلادی تکمیل شده و به بهره برداری برسد (Kocak and Sarkunes, 2017: 56). که در توافق اولیه هشت میلیارد دلار سرمایه گذاری در این پروژه مورد توافق قرار گرفته است.

در سال ۲۰۱۲، ترکیه و آذربایجان موافقت کردند که تأمین مالی و ساخت این پروژه وارد مرحله اجرایی شود، سپس وزرای انرژی ترکیه و آذربایجان و نماینده کمیسیون انرژی اتحادیه اروپا دیداری مشترک با رئیس جمهوری و مقامات عالی ترکمنستان برگزار کردند و ترکمنستان نیز به این طرح پیوست و تعهد کرد که در زمینه صادرات گاز به اروپا از طریق این پروژه مشارکت نماید. لازم به ذکر است که ترکمنستان بیشترین ذخایر گاز را در حوزه آسیای مرکزی دارد و خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به چین نیز به بهره برداری رسیده است و هند در رقابت با نفوذ چین در آسیای مرکزی ایده طرح پرچالش انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به شبه قاره را مطرح کرده است. بنابراین در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای ترکیه با حمایت اتحادیه اروپا موفق به جلب موافقت ترکمنستان برای ترانزیت گاز این کشور به اروپا شده است و بدین ترتیب طرح فرآنا تولی فراتر از انتقال گاز حوزه شاه دنیز آذربایجان به اروپا شامل انتقال گاز ترکمنستان نیز شده است (Pavliuk and Klypush, 2016: 72).

علاوه بر این در جهت تقویت نقش ترکیه در رقابت با روسیه و همچنین در مقابله با نفوذ فزاینده چین در آسیای میانه، ایالات متحده نیز قویاً از پروژه فرآنا تولی حمایت کرده است. در این خصوص هیلاری کلینتون در جایگاه وزیر امور خارجه امریکا در

دوره مسئولیتش اعلان داشت که ایالات متحده برای به ثمر نشستن این طرح فعالانه مشارکت با همه شرکا مشارکت و همکاری خواهد کرد (Clinton, 2012). بحران اوکراین و چشم انداز تداوم چالش‌های روسیه و غرب سبب افزایش رغبت اتحادیه اروپا برای تکمیل این طرح شده است و ترکیه فرصت ژئوپولیتیکی یافته است که با حمایت کشورهای مهم اروپایی طرح فرآنا تولی را گسترش داده و موقعیت ممتاز تاریخی روسیه در انتقال انرژی به اروپا را با چالش مواجه کند (Yilmaz and Erturk, 2017: 62).

۲۲۹



سیاست خارجی
ترکیه در حوزه در
دریای سیاه در
دوره پس از جنگ
سرد

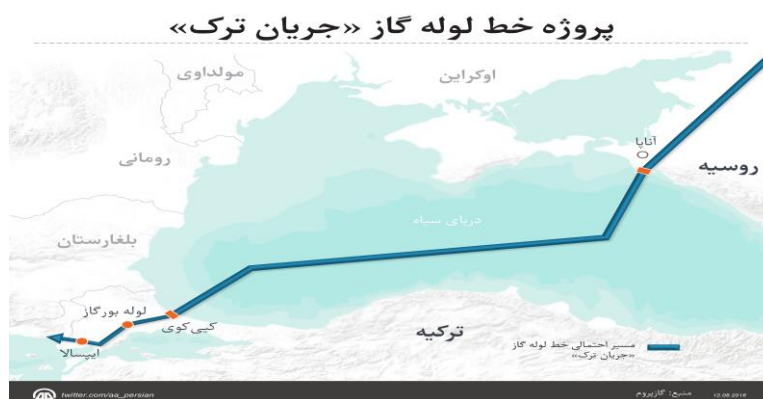
گسترش این پروژه اهرم عمل‌های ترکیه را برای پیش برد بیشتر منافع ملی‌اش در منطقه گسترده دریای سیاه و فراتر از آن تقویت می‌کند. بدین ترتیب این پروژه در ادامه پروژه انتقال گاز شاه دنیز آذربایجان از طریق ترکیه به اروپا برای ترانزیت گاز ترکمنستان به اروپا با عبور از دریای خزر، آذربایجان و ترکیه طراحی شده است و اجرای آن برای سال‌ها به دلیل ابهام‌ها و تردیدهایی مالی، سیاسی و اکولوژی به حالت تعلیق درآمده بود اما روابط پرتنش غرب و روسیه اتحادیه اروپا را به حمایت قوی از این طرح مصمم کرده است. این خط لوله گازی به طول حدود ۳۰۰ کیلومتر از سواحل ترکمنستان در دریای خزر به سمت آذربایجان امتداد خواهد یافت و از آنجا به خط لوله قفقاز جنوبی متصل می‌شود. گسترش فعالیت‌های عملیاتی ترکیه با مشارکت منطقه‌ای و مشارکت متحدین غربی‌اش در پیش برد پروژه فرآنا تولی از طرفی به انگیزه روسیه برای همکاری با ترکیه در پیش برد پروژه‌های دیگر مؤثر واقع شده است (Diek and Schroder, 2017: 121).

۲-۲-۳. پروژه خطوط انتقال انرژی ثوث استریم

توافق بر سر طرح ثوث استریم دومین توافق توافقی است که در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۱، با روسیه صورت گرفته است و بر طبق آن روسیه و ترکیه موافقت کرده‌اند که خط لوله انتقال گاز طبیعی روسیه از طریق دریای سیاه در قلمرو دریایی ترکیه به اروپا را در دستور کار قرار داده و به بهره برداری برسانند. بحران اوکراین و وخامت روابط سیاسی مسکو و کیف فرصت ژئوپولیتیکی مساعدی برای ترکیه فراهم کرد که به عنوان بدیلی برای انتقال گاز روسیه به اروپا مطرح شود. به علت افزایش تنش‌ها بین روسیه و

اوکراین، در پی بروز تحولات سیاسی در اوکراین و اعلام استقلال شبه جزیره کریمه و تصرف آن توسط روسیه، سرنوشت ادامه اجرای خط لوله انتقال گاز روسیه به اروپا از دریای سیاه که از خاک اوکراین عبور می‌کرد با چالش جدیدی مواجه شد. این خط لوله قرار بود با طول بالغ بر ۲۴۰۰ کیلومتر گاز را از روسیه با عبور از اوکراین و دریای سیاه به بلغارستان و از آنجا به دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا مانند اتریش و مجارستان انتقال دهد (Efegil, 2016: 12).

با بروز تنش‌های سیاسی و چشم انداز بحران در روابط سیاسی مسکو و کیف، روسیه در صدد بررسی راه‌های جایگزین برای حذف اوکراین از مسیر این خط لوله و ورود این خط لوله به شمال ترکیه به عنوان یک کشور غیر عضو اتحادیه اروپا برآمد. در نتیجه روسیه مذاکرات پیشین در خصوص همکاری در انتقال انرژی به اروپا را با ترکیه تقویت کرد و دو دولت در خصوص طرح خطوط انتقال انرژی از قلمرو ترکیه به اروپا به توافق نهایی رسیده و این طرح وارد مرحله اجرایی شد. این طرح به ثوابت استریم موسوم شده است که به عنوان ترک استریم نیز از آن یاد می‌شود. این پروژه که از منطقه آنایا در جنوب روسیه آغاز شده، شامل اتصال خط لوله گاز سطح آبی (از ساحل) به خط لوله عمیق پروژه انتقال گاز جریان ترک است. گازپروم نیز کارتل بی رقیب روسیه در زمینه انتقال گاز به اروپا اعلام کرده است، طرح خط لوله گاز جریان ترک سال ۲۰۱۹ به بهره برداری می‌رسد (Weaver, 2016: 44).



مسیر پیش بینی شده پروژه خط لوله گاز جریان ترک یا ثوابت استریم

بر پایه توافقی که اکتبر سال ۲۰۱۶ میان مقام‌های ترکیه و روسیه در استانبول امضا شد، قرار است دو خط لوله گازی که سالانه ظرفیت انتقال ۱۵ میلیارد و ۷۵۰ میلیون متر مکعب گاز را داشته باشد، ساخته شود. یکی از این دو خط برای انتقال گاز به ترکیه و خط دیگر پس از دریافت تضمین‌های لازم مصرف برای انتقال به اروپا استفاده خواهد شد. یکی از این خطوط نیاز ترکیه به گاز را تأمین می‌کند که پیش‌بینی می‌شود سال ۲۰۱۹ به بهره‌برداری برسد و خط دیگر نیز گاز روسیه را از طریق خاک ترکیه به اروپا منتقل خواهد کرد. در این مرحله، ۹۱۰ کیلومتر خط لوله زیر آب‌های دریای سیاه و ۲۶۰ کیلومتر هم در خشکی ساخته خواهد شد (Satori, 2017: 97-102).

به طور کلی در دوره پس از جنگ سرد یکی از مؤلفه‌های کلیدی تأثیرگذار بر سیاست ترکیه که به عنوان هدفی برجسته در سیاست خارجی این کشور در حوزه وسیع دریای سیاه مطرح شده است مؤلفه ترانزیت نفت و گاز طبیعی به اروپا است. ترکیه در این زمینه هم چنین مسیری برای انتقال گاز و نفت طبیعی ایران و عراق به اروپا محسوب می‌شود و پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های جدید در حوزه دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی، ترکیه با توجه به پیوندهای سیاسی نیرومندی که با غرب دارد کوشش کرده است که نقش محوری در انتقال و ترانزیت نفت و گاز صادرکنندگانی که پس از فروپاشی شوروی به استقلال رسیده‌اند به اتحادیه اروپا ایفا کند که علاوه بر مزیت‌های مالی بر مزیت‌های ژئوپولتیکی خود در رقابت‌های پیچیده منطقه‌ای بی‌افزاید.

۲-۳. گسترش همکاری با اتحادیه اروپا در حوزه دریای سیاه

یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه ایفای نقشی متوازن مابین سیاست‌های روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه دریای سیاه بوده است. ترکیه سعی دارد از این طریق جایگاه و موضع منطقه‌ای خود را تقویت نماید که در ادامه به تجزیه و تحلیل نقش متوازن ترکیه در سیاست‌های روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه دریای سیاه می‌پردازیم. پس از گسترش اتحادیه اروپا در سالهای ۲۰۰۴، و ۲۰۰۷، اهمیت حوزه دریای سیاه در سیاست‌ها و دستور کارهای خارجی اتحادیه اروپا افزایش

یافته است. در واقع با عضویت بلغارستان و رومانی در اتحادیه اروپا، مرزهای قلمرو اتحادیه اروپا به سواحل دریای سیاه گسترش یافت و نقش اتحادیه اروپا به عنوان بازیگری جدید با مرزهایی بلافصل در حوزه دریای سیاه بازتعریف شد. اتحادیه اروپا بویژه پس از ۲۰۰۷، نقشی فعال در حوزه دریای سیاه بازی کرده است (Common Space, 2016).

این واقعیت ژئوپولیتیکی که بلغارستان و رومانی به عنوان اعضای جدید اتحادیه اروپا در سواحل دریای سیاه واقع شده‌اند، اتحادیه اروپا را به بخشی از منطقه دریای سیاه تبدیل کرده و نقش این اتحادیه را بعنوان بازیگری فعال در این حوزه مشروعیت بخشیده است. از منظر اتحادیه اروپا اهمیت این منطقه را بویژه با توجه به مجاورت با روسیه و نقش ترانزیتی دریای سیاه در انتقال در صادرات و واردات کالا و بویژه انتقال انرژی مورد محاسبه قرار می‌دهد. بحران انرژی در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹، در روابط اروپا و روسیه و تردید اتحادیه اروپا در خصوص امنیت عرضه انرژی روسیه به اروپا سبب شده است که اتحادیه اروپا در جستجوی متنوع کردن منابع تأمین انرژی خود از جمله در حوزه وسیع دریای سیاه باشد (Gunes, and Tan, 2017: 30).

چنین سیاستی در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰، که پس از تجزیه شوروی، دولت‌های مستقل نفت خیزی جدیدی در این حوزه شکل گرفت، مطرح شده بود. ترکیه این ضرورت حیاتی اتحادیه اروپا را فرصتی استراتژیک یافته و سعی کرده است که در انطباق سیاست‌های سازگار خود با ضرورت‌های اتحادیه اروپا در زمینه انرژی در این منطقه نقش و جایگاه منطقه‌ای خود را تقویت نماید. از طرفی اتحادیه اروپا از اوایل دهه ۱۹۹۰، به نقش بالقوه ترکیه در حوزه دریای سیاه متمرکز شده و سعی کرده است که تلاش‌های ترکیه را با اهداف و اولویت‌های خود در این منطقه سازگار نماید (چگینی زاده و خوش اندام، ۱۳۸۹).

از طرفی ترکیه پس از اجلاس هلسینکی مواضع خود را تا حدود چشمگیری با مواضع و اولویت‌های اتحادیه اروپا در حوزه وسیع دریای سیاه منطبق نموده است. پیش از آن از هنگام فروپاشی دیوار برلین اتحادیه اروپا ترکیه را به ایفای نقشی فعال در چارچوب نهادهای منطقه‌ای برای گسترش ثبات در منطقه وسیع‌تر دریای سیاه ترغیب

کرده بود و در واقع ترکیه ایفای چنین نقشی را پی گیری کرده بود گرچه موفقیت چشمگیری در گسترش ثبات منطقه‌ای کسب نکرده بود. سلیمان دمیرل رئیس جمهوری ترکیه در دهه ۱۹۹۰، طرح پیمان منطقه‌ای را برای ثبات در حوزه وسیع دریای سیاه و قفقاز ارائه کرد، که شامل مذاکره بین بازیگران این حوزه در جهت نیل به همکاری‌های اقتصادی و تجاری می‌شد. این ابتکار گرچه عمیق باقی ماند اما بیانگر مواضع روسیه در دهه ۱۹۹۰ در انطباق با همگرایی‌های منطقه‌ای در دریای سیاه و قفقاز است (حسینی، ابراهیمی و شاه قلعه، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۶).

۲۳۳



سیاست خارجی
ترکیه در حوزه در
دریای سیاه در
دوره پس از جنگ
سرد

در طول دهه ۲۰۰۰ که اتحادیه اروپا پس از انتشار سند اروپای امن در دنیایی بهتر، بر ترویج چندجانبه گرایی در همسایگی اروپا تاکید نمود، ترکیه دریافت که فرصتی مغتنم فراهم شده است که با پشتیبانی اتحادیه اروپا ایجاد و گسترش سازوکارها و مکانیسم‌های منطقه‌ای را در حوزه دریای سیاه در دستور کار قرار دهد. در این راستا ترکیه نقش فعالی در پروژه TRACECA ایفا کرد که دولت‌های آسیای میانه و قفقاز را از طریق حوزه دریای سیاه به اروپا پیوند می‌داد. ترکیه در پرتو این پروژه به توسعه خطوط حمل و نقل و ترانزیتی خود پرداخت و اهمیت خود را به عنوان شریکی با اهمیت استراتژیک ترانزیتی در دسترسی اتحادیه اروپا به کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی ارتقا بخشید (Astvik and Rzayeva, 2017: 541).

ترکیه بویژه در زمینه انتقال انرژی و حمایت از ارزش‌های دموکراتیک اروپایی در منطقه وسیع‌تر دریای سیاه نقشی را ایفا نموده است که در اهمیت و جایگاه این دولت را در سیاست‌های اروپا تقویت کرده و حمایت و پشتیبانی اتحادیه اروپا را از منافع خود نیز در زمینه‌های مختلفی کسب کرده است. ایفای چنین نقشی سبب تقویت موضع منطقه‌ای ترکیه بعنوان قدرتی منطقه‌ای در حوزه دریای سیاه نیز شده است. از طرفی ترکیه در انطباق با سیاست‌های اتحادیه اروپا، منافع دیگر بازیگران منطقه‌ای بویژه روسیه را مورد محاسبه قرار داده است و بر این اساس سعی کرده است که در سیاست‌های مقابل جویانه اروپا بر علیه روسیه مشارکت فعالی نداشته باشد و گسترش همکاری‌هایش با اتحادیه اروپا به هزینه منافع ناشی از گسترش روابط با روسیه تمام نشود (Rogers, 2014: 56). بر این اساس یک مؤلفه مهم دیگر در سیاست خارجی

ترکیه در حوزه دریای سیاه گسترش روابط این دولت با روسیه است که در جهت بهره‌مندی از همکاری‌های تجاری و اقتصادی دوجانبه و ارتقاء موقعیت منطقه‌ای خود از طریق ایفای نقشی برجسته در سیاست‌های منطقه‌ای روسیه در حوزه دریای سیاه پی‌گیری شده است.

۴-۲. گسترش همکاری با روسیه در حوزه دریای سیاه

ترکیه و روسیه در طول تاریخ روابط پرفراز و نشیبی داشته‌اند، در عصر امپراتوری عثمانی، در روابط دو طرف دوره‌های از جنگ‌های متناوب را از میانه قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم رخ داده است. پس از تأسیس ترکیه جدید، اولین توافق دوجانبه بین ترکیه و روسیه در سال ۱۹۲۵، محقق شد که بر بی‌طرفی، عدم تعرض و همکاری متقابل تأکید داشت. روسیه تزاری و پس از آن شوروی با حساسیتی ویژه به کنترل تنگه‌های بسفر و داردانل می‌نگریستند، در واقع این آبراهه در محاسبات روسیه تزاری و شوروی برای دسترسی به جهان بیرونی و ایفای نقش یک قدرت بزرگ و یک ابرقدرت جهانی اهمیتی حیاتی داشت. بر این اساس از پایان جنگ جهانی دوم شوروی در صدد نفوذ در ترکیه برآمد که با واکنش قوی ایالات متحده در چارچوب دکترین ترومن و عضویت ترکیه در پیمان ناتو در ۱۹۵۲ مواجه شد که این کشور را در رویارویی با شوروی در ذیل حمایت‌های قوی امنیتی غرب قرار می‌داد (کرمی، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۴).

در دوره جنگ سرد حوزه وسیع دریای سیاه تحت کنترل شوروی قرار داشت و ترکیه قادر به ایفای نقشی معنا دار در این حوزه نبود. پس از فروپاشی شوروی، محیط ژئوپولیتیکی حوزه دریای سیاه دگرگون شد و ترکیه در تکاپوی ایفای نقشی منطقه‌ای در جهت تأمین منافع ملی خود در این حوزه برآمد. در طول دهه ۱۹۹۰، ترکیه از پیوندهای اتنیکی برای گسترش نفوذ در جمهوری‌های قومی و مذهبی در آسیای مرکزی و قفقاز استفاده می‌کرد. پیوندهای ترکیه با شورشیان چچن نیز بر این اساس پی‌گیری می‌شد که سبب تنش در روابط دو دولت می‌شد، روسیه نیز با اتخاذ سیاست‌های مقابله جویانه از حزب کارگران کردستان ترکیه حمایت می‌کرد، تا از این طریق ترکیه را وادار به قطع حمایت از شورشیان چچن نماید. دو دولت هم‌چنین در کشمکش آذربایجان و

ارمنستان مواضع متفاوتی داشتند و روسیه در جهت اعمال فشار بر ترکیه علاوه بر مسأله کردها سعی می‌نمود که از مناقشه قبرس و نفوذ خود در سوریه و مسأله خاورمیانه بهره برداری کند (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۴؛ ۵۶-۴۹).

پس از دهه ۱۹۹۰، بویژه در پی حادثه یازده سپتامبر و در ادامه آن افزایش عدم قطعیت در روابط ترکیه و ایالات متحده، به طور کلی روابط دو دولت رو به گسترش بوده است. دو دولت در طول دهه ۱۹۹۰، به یکدیگر به مثابه رقبای منطقه‌ای در حوزه وسیع دریای سیاه می‌نگریستند. اما در طول دهه اول قرن بیستم، دو دولت بر اهمیت همکاری‌های مشترک برای افزایش منافع ملی‌شان تاکید بیشتری کرده‌اند. به عبارتی ترکیه به این باور رسیده است که از طریق همکاری با روسیه قادر خواهد بود نقش یک بازیگر موثرتر منطقه‌ای را بازی کند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷؛ ۱۲).

در این راستا ترکیه روابط تجاری و اقتصادی را با روسیه گسترش داده است و در بخش‌های ساختمان و توریسم، انرژی، و تسهیل رفت و آمد شهروندان دو دولت همکاری‌های چشمگیری را توسعه داده‌اند و به رغم همکاری‌های چشمگیری که ترکیه با اتحادیه اروپا دارد سعی نموده است که در تنش‌های بین طرفین مواضع و نقشی متوازن ایفا کند و از این طریق جایگاه منطقه‌ای خود را تقویت نماید. در این راستا، ترکیه در طول بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸، که روسیه در حمایت از جدایی طلبان اوستیا و آبخازیا بر علیه گرجستان به زور متوسل شد، با مواضع سخت گیرانه تر غرب بر علیه روسیه همکاری نکرد و مواضع نرم‌تری نسبت روسیه اتخاذ کرد (بنگرید به، نوازی، ۱۳۸۹).

در واقع پس از دهه ۱۹۹۰، شاید بتوان این گونه نتیجه گیری کرد که کشمکش آذربایجان و ارمنستان تنها کشمکش منطقه‌ای بوده است که در حوزه وسیع دریای سیاه، ترکیه در آن قویاً از یک طرف جانبداری کرده است. آنکارا می‌داند که برای تبدیل شدن به کشوری مرکزی در منطقه به تعریف سازوکارهای همکاری با مسکو نیاز دارد؛ زیرا حزب حاکم عدالت و توسعه به این نتیجه رسیده است که بدون همکاری با کرملین هرگونه ناامنی و بیثباتی در منطقه‌ای که امنیت نیز مانند قومیت در آن چندتکه است، باعث شکست در سرمایه گذاری‌ها، طرح‌های سیاسی و نظامی و هرگونه فعالیت خاص

در حوزه انرژی خواهد شد؛ از این رو می‌کوشد تا به شیوه‌های گوناگون امنیت و صلح و ثبات را از طریق سازوکارهای مختلف دوجانبه یا چندجانبه در منطقه با همکاری روسیه برقرار سازد؛ از طرفی روسیه از پایان دهه ۱۹۹۰، سیاست خارجی خود را نسبت به غرب بازبینی کرده (بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵) و بر این اساس گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با ترکیه در جهت سیاست خارجی جدید روسیه قرار گرفته است. این تحول در سیاست خارجی روسیه با افزایش تردیدهای ترکیه در خصوص پذیرش عضویت این دولت در اتحادیه اروپا و آینده پیوندهایش با ایالات متحده هم زمان شده است.

روسیه بر این باور است که بویژه در طول دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های همکاری جویانه ای را نسبت به غرب در پیش گرفته است اما پاسخ غرب به مواضع همکاری جویانه روسیه متناسب نبوده است و بر این اساس در صدد بازبینی روابطش با غرب برآمده است. لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در این خصوص اعلان داشته است که طی ربع قرن گذشته با شرکا در اروپا-آتلانتیک در مورد راه اندازی روابط راهبردی صحبت کرده و ساختارهای مشترکی تأسیس کرده‌ایم و بیانیه‌های سیاسی برای ایجاد فضای واحد امنیت و ثبات امضا کردیم که باید به این امر کمک می‌کردند. "ولی شرکای غربی همزمان دستور کار خود را پیش می‌بردند، در بسیاری موارد منافع روسیه را نادیده می‌گرفتند، مشغول گسترش ناتو بودند، در مجموع برای پیش راندن فضای ژئوپلتیک تحت کنترل خود تا نزدیکی مرزهای روسیه تلاش کردند و آنچه در اوکراین رخ داد نقطه اوج خط مشی بازدارندگی غرب نسبت به روسیه طی سالیان طولانی بود و صدها سال است غرب عادت کرده روسیه را خودی تلقی نکند، هرچند روسیه حداقل طی سیصد سال گذشته بخش لاینفک فرهنگ و سیاست اروپا بوده است. لاوروف در ادامه اذعان داشته است که روسیه هرگز به الگوی روابط دهه ۱۹۹۰ با غرب باز نخواهد گشت که در پاسخ همکاری با غرب شاهد گسترش نفوذ غرب تا مجاورت مرزهای خود باشد (لاوروف، ۱۳۹۶).

این سیاست‌ها با بازبینی سیاست خارجی ترکیه در طول دهه گذشته همزمان شده است که سیاست خارجی غرب گرایانه کمالی است ها را ترک کرده و به سیاست

خارجی تنوع گرایانه تری روی آورده است. در نتیجه یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه، گسترش روابط با روسیه است، که برای ترکیه دارای منافع اقتصادی، تجاری و سیاسی است. اهمیت چنین گسترش روابطی به شکلی بوده است که بحران‌ها و تنش‌های ناشی از مناقشه سوریه و تصرف شبه جزیره کریمه توسط روسیه نتوانسته است سبب فروپاشی این روابط شود. بلکه پیامدهای بحران اوکراین، فرصت‌های ترکیه و روسیه را برای همکاری در زمینه انرژی گسترش داده است (Weaver, 2016: 51).

۲۳۷

در واقع پس از بحران اوکراین، روسیه در جستجوی بدیلی برای ترانزیت صادرات گاز طبیعی به اروپا به همکاری با ترکیه روی آورد و از طرفی ترکیه نیز عمل گرایانه از ایده روسیه در این زمینه استقبال کرد. در طول دهه گذشته بحران مالی بین المللی ۲۰۰۸، بحران اوکراین و روابط غرب و روسیه و بحران سوریه به صورت مقطعی بر روابط و مناسبات ترکیه و روسیه تأثیر گذاشته است اما منافع دو دولت در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی بیش از آن است که در اثر چنین بحران‌هایی همکاری‌های دوجانبه دو دولت بویژه در زمینه‌های اقتصادی خاتمه یابد. به طور کلی در طول دو دهه گذشته همکاری‌های اقتصادی دو دولت روندی رو به رشد داشته است و حجم تجارت دوجانبه اشان از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ به ۳۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرده است (Sartori, 2017: 102).

این مبادلات متأثر از تنش‌های سیاسی که پس از ساقط نمودن یک جنگنده روسیه توسط ترکیه در آسمان سوریه، در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵، رو به کاهش گذاشت به طوری که حجم تجارت دوجانبه دو دولت در سال ۲۰۱۵ با ۲۴ میلیارد دلار کمتر از حجم تجارت دو دولت در سال ۲۰۱۳ بوده است (Ivan, 2016: 89).

اما در پی عادی سازی مجدد روابط دو دولت در ژوئن ۲۰۱۶، دگرباره همکاری‌های اقتصادی روسیه و ترکیه رو به رشد گذاشته است به طوری که در طول چهار ماهه اول سال ۲۰۱۷، صادرات ترکیه به روسیه ۳۰ درصد رشد داشته و واردات ترکیه از روسیه نیز ۱۵ درصد افزایش یافته است. به طور کلی در سال ۲۰۱۵، ۴ درصد تجارت خارجی روسیه به ترکیه تخصیص یافته و ۷ درصد تجارت خارجی ترکیه نیز با

روسیه انجام شده است. دو دولت برنامه بلندپروازنه ای برای ارتقا همکاری‌های اقتصادی و افزایش مبادلات تجاری تا ۱۰۰ میلیارد دلار را در طول چند سال آینده مطرح کرده و مورد توافق قرار داده‌اند. بر این اساس منافع اقتصادی و تلاش برای ارتقا موقعیت منطقه‌ای از طریق همکاری با روسیه، یکی از مؤلفه‌های کلیدی در سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه محسوب می‌شود (Gunes and Tan, 2017: 23). بر این اساس ترکیه در طول بیش از دو دهه گذشته در صدد بازبینی سیاست خارجی خود در حوزه دریای سیاه بوده است. ترکیه سعی کرده است که با گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با روسیه نه تنها از منافع مستقیم این همکاری‌ها منتفع شود بلکه بر اهمیت خود به عنوان بازیگری منقطه ای بیفزاید و مواضع خود را در حوزه دریای سیاه تقویت کند.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد، و بویژه پس از دهه ۱۹۹۰، در حوزه‌های مختلفی دستخوش تحول شده است. در واقع از اوایل تأسیس ترکیه مدرن، این دولت تحت غلبه ائتلاف نخبگان ملی گرای سکولار که به عنوان کمالی است‌ها شناخته می‌شوند، روند اروپایی شدن را آغاز کرد و تلاش نخبگان غرب‌گرا که برای هشت دهه، بر مراکز قدرت سیاسی در آنکار مسلط بودند در جهت تحول ترکیه بر اساس شاخص‌ها و استانداردهای جوامع توسعه یافته اروپایی مبتنی بوده است. در این جهت، سیاست خارجی ترکیه نیز قویاً سیاستی محسوب می‌شد که جهت‌گیری غربی داشت. به عبارتی عمده توجه ترکیه در حوزه سیاست خارجی به غرب معطوف شده بود، رقابت دو ابرقدرت شوروی و ایالات متحده و ترس ترکیه از نیات و مقاصد و مطامع شوروی که نظام ارزشی و سیاسی سوسیالیستی داشت، انگیزه‌های امنیتی ترکیه را برای گسترش پیوندهایش با غرب ترغیب می‌کرد. بنابراین ترکیه در عصر جنگ سرد نه تنها تمایلی برای ایفای نقشی فعال در حوزه دریای سیاه نداشت بلکه در سایه قدرت و نفوذ شوروی به طور کلی چنین فضایی برای فعالیت ترکیه نیز مساعد نبود. پس از پایان جنگ سرد و با فروپاشی شوروی، عرصه ژئوپولیتیکی حوزه وسیع دریای سیاه دگرگون شده

است. افزایش شمار دولت‌های مستقل، در حوزه دریای سیاه، و مناطق همجوار آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش اتحادیه اروپا و ناتو به شرق، سیاست روسیه در خصوص حفظ نفوذ در خارجه نزدیک و بازبینی سیاست خارجی این دولت از اوایل دهه ۲۰۰۰، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی برای ترکیه در حوزه دریای سیاه بوجود آورده است. در نتیجه ترکیه سعی کرده است که با توجه به تحولات ژئوپولیتیکی این منطقه و مناطق پیرامونی آن در دوره پس از جنگ سرد بعنوان یک قدرت منطقه‌ای در جهت تأمین منافع ملی خود نقش آفرینی کند و در این خصوص حفظ مزیت کنترل بر تنگه‌ها و آبراهه دریای سیاه به دریای مدیترانه، بسط نفوذ دریای، گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با روسیه و اتحادیه اروپا و ارتقا نقش خود در ترانزیت منطقه‌ای مؤلفه‌های کلیدی هستند که بر سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه در دوره پس از جنگ سرد تأثیر گذاشته است.

منابع

- دادس، کلاوس. (۱۳۸۴). ژئوپولیتیک در جهان متغیر، ترجمه زهرا احمدی‌پور و عطالله عبدی. تهران: بلاغ دانش
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (۱۳۸۷). «گرجستان از انقلاب رز تا جنگ با روسیه»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۲.
- بهرامی مقدم، سجاد و ستوده، علی اصغر. (۱۳۹۳). «مناظره‌های هویتی و تحول سیاست خارجی روسیه»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان. صص ۴۳-۲۳.
- نوازی، بهرام. (۱۳۸۹). «الگوی تاتارستان در برخورد با فدراسیون روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۲.
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۹۰). «همکاری‌های روسیه و ترکیه: هدف‌ها، گستره و چشم‌اندازها»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۹، پاییز و زمستان، صص ۷۸-۵۹.

کوهن، سائول. (۱۳۸۷). *ژئوپولیتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران: نشر ابرار معاصر تهران.

لاوروف، سرگئی. (۱۳۹۶). «صدها سال است که غرب روسیه را خودی تلقی نمی‌کند»، مصاحبه سرگئی لاوروف با مجله دانشگاه دولتی روابط بین‌الملل مسکو، ترجمه مهدی سنایی، سایت موسسه مطالعات ایران و اوراسیا.

چگینی‌زاده، غلامعلی و خوش‌اندام، بهزاد. (۱۳۸۹). «تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه». *فصلنامه راهبرد*، سال ۱۹، ش ۵۵. تابستان. صص ۲۲۰-۱۸۹.

حسینی، سید مطهره و ابراهیمی، طالب و شاه قلعه صفی‌الله. (۱۳۹۲). «نگاه به غرب در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه ۲۰۱۲-۲۰۰۲». *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، سال اول، ش ۳، زمستان. صص ۹۷-۷۳.

حشمتی جدید، مهدی؛ باقری، حسین؛ بشارتی، محمدرضا؛ حشمتی جدید، حمیدرضا. (۱۳۹۳). «تنگناهای ژئوپلیتیکی ترکیه و بحران سوریه». *مجله سیاست دفاعی*، سال ۲۳، ش ۸۹، زمستان. صص ۲۰۸-۱۷۷.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، سمت

Ahmet K. Han, 'Turkey's Energy Strategy and the Middle East: Between Rock and a Hard Place', *Turkish Studies* 12, 603-617.

Aydın, M. (2014). Turkish Policy towards the Wider Black Sea and the EU Connection. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 16(3), 383-397.

Austvik, O. G., & Rzayeva, G. (2017). Turkey in the geopolitics of energy. *Energy Policy*, 107, 539-547.

Cornell, S., Jonsson, A., Nilsson, N., & Häggström, P. (2006). The wider Black Sea region: An emerging hub in European security. *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program*.

Clinton, Hillary, 2012. 'Energy Diplomacy in the 21st Century', U.S. Department of State, 18 October 2012, <http://www.state.gov/secretary/rm/2012/10/199330.htm>.

Dieke, L., & Schröder, M. (2017, April). Turkey as an Energy Hub? Introduction to Turkey's Role in EU Energy Supply. In *Turkey as an Energy Hub?* (pp. 13-26).

Efegil, E. (2016). Turkey's Energy Policy and EU's Energy Needs.

- IEA, (2014), Facts in Brief: Russia, Ukraine, Europe, Oil & gas, Retrieved May 21.
- Ivan, R. (Ed.). (2016). *New Regionalism Or No Regionalism?: Emerging Regionalism in the Black Sea Area*. Routledge.
- Güneş, S., & Tan, M. (2017). *Static and Dynamic Revealed Comparative Advantage: A Comparative Analysis of Turkey and Russia*.
- Humphrey, C., & Skvirskaja, V. (2014). Introduction: The Black Sea as region and horizon. *Focaal*, 2014(70), 3-11.
- Koçak, E., & Şarkgüneşi, A. (2017). The renewable energy and economic growth nexus in Black Sea and Balkan countries. *Energy Policy*, 100, 51-57.
- King, C. (2008). The wider Black Sea region in the twenty-first century. *The wider Black Sea region in the 21st century: Strategic, economic and energy perspectives*, 1-19.
- Manoli, P. (2013). *The dynamics of Black Sea subregionalism*. Ashgate Publishing, Ltd..
- Mangott, G., & Westphal, K. (2008). The relevance of the wider Black Sea region to EU and Russian energy issues. *The Wider Black Sea Region in the 21st Century: Strategic, Economic and Energy Perspectives*, 147-176.
- Öniş, Z., & Yılmaz, Ş. (2016). Turkey and Russia in a shifting global order: cooperation, conflict and asymmetric interdependence in a turbulent region. *Third World Quarterly*, 37(1), 71-95.
- Pavliuk, O., & Klympush-Tsintsadze, I. (2016). *The Black Sea region: cooperation and security building*. Routledge.
- Rogers, Paul, (2014), *the Ukraine Crisis in Relation to Syria and Iran*, Oxford Research Group, Monthly Global Security Briefing, March.
- Sabina Maria (2014) *Security Danamics within the Black Sea Region*, Budapest Hungary
- Sartori, N. (2017, April). EU-Turkey Energy Market Integration: Towards a Story of Success?. In *Turkey as an Energy Hub?* (pp. 95-108).
- Yilmaz, S., & Ertürk, M. (2017). Energy Relations Of Turkey And Russia; Increasing Cooperation But Delaying Projects. *TURAN: Stratejik Arastirmalar Merkezi*, 9(34), 62.
- Winrow, G. (2007). Geopolitics and energy security in the wider Black Sea region. *Southeast European and Black Sea Studies*, 7(2), 217-235.
- Weaver, C. (2016). *The Black Sea Region and EU Policy: The Challenge of Divergent Agendas*. Routledge.

Common Space (2016), “Incident Prevention and Response Mechanism” resumed between Georgia and Abkhazia after 4-year suspension”, 6 March 2016, <http://www.commonspace.eu/eng/news/6/id3482>.

Makarychev, S. Meister “The Modernisation Debate and Russian-German Normative Cleavages” in M. Edward and T. Romanova (eds.), *Modernisation in EU-Russia Relations: Past, Present and Future* (London: Routledge, 2015), 80–94.

۲۴۲

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

اول، شماره پیاپی

سی و یکم

بهار ۱۳۹۸